قرآن یک آیه از او کم نشده و یک آیه به آن زیاد نشده

اما اینکه یک آیه بآن زیاده نگردیده عقیده جمیع مسلمانان است و احدی‏ همچو گمانی نبرده و کسی از سایر ملل همچو ادعائی نکرده و اگر ممکن‏ بود کسی یک آیه قرآنی بنماید بطوریکه ممتاز نشود برای همچو کسی امکان‏ پذیربود که نظیر یک سوره کوچک بیاورد و دعوای همسری کلام خود با قرآن‏ بنماید و از گفته‏های گذشته‏ها ثابت و روشن گردیده که این خارج از قوهء بشری‏ است و قرآن کتاب الهی است کسی نمیتواند نظیر یکسوره آن را بیاورد اما اینکه‏ یک آیه از قرآن ناقص نگشته این عقیده ما مطابق باعقیده بزرگان علماء شیعه‏ مثل طوسی،و طبرسی و سید مرتضی،و صدوق،حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء و حضرت حجة الاسلام آقا شیخ محمد نهاوندی و حضرت‏ علین آرامکاه آقا شیخ جواد بلاغی قدس اللّه سره و دیگران از بزرگان علماء (اعلی اللّه مقامهم)میباشد و دلایل متین بر آن داریم و در مقابل آنها اخباریکه نقل‏شده‏ اکثر آنها از جهت سند ضعیف و برخی از آنها دلالتش تمام نبوده و باقی دیگر آحاد در قبال ادله قطعیه و براهین محکمه نتوان بآنها اعتماد نمود و قبل از بیان دلائل‏ از ذکر دو امر مهم ناگزیزیم.

(نخستین)آقایانیکه از روی بعض اخبار معتقد شده‏اند که از قرآن مجید برخی‏ آیات یا کلمات برداشته شده بااینکه اکثر دلایل‏شان چنانکه گفتیم ضعیف است‏ محترما بحضورشان عرضه میدارم که چه فایده در ذکر آنها در حکم امروزه هست بجز از اینکه دستاویز دشمنان دین باشد؟؟تصور بفرمایند آیا فایده‏اش این است‏ که همین قرآنیکه در دست‏ما است آنرا نخوانیم بکلی بکنار گذاریم قطعا این‏ خلاف ضروریات مسلمین است و خلاف طریقه شیعه و ائمه‏اطهار صلوات اللّه علیهم‏ است آیا فایده‏اش این است که ما باین قرآن تمسک نجوئیم و از آیات مقدسه‏ استفاده نکنیم و در هیچ امری از آن دلیل نیاریم این همه مخالف طریقه ائمه هدی صا و شیعه و منافی با احادیث متواتره یقینیه است آیا فایده‏اش اینست که گمان میکنند که اثبات امامت و خلافت مولانا امیر مؤمنان(صاع)محتاج بآن میباشد بی‏شک این‏ پندار هم باطل است چه فروزندگی امامت آن بزرگوار از آن زیاده‏تر است که‏ محتاج باثبات نقص در قرآن بشویم چه بسیار دلایل روشن عقلی و نقلی از قرآن‏ و احادیث متواتره باین مرام مقدس داریم که هرگز نیازمند باثبات این مرام‏ نمی‏باشیم و علامه حلی(اعلی اللّه مقامه)دو هزار دلیل اقامه نموده براینکه امامت‏ و خلافت حقه بعد از پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مخصوص وجود مبارک مولانا علی بن ابیطالب(سلام اللّه علیه)است و هرکه در دلایل و براهینی که ما در جزوات‏ سابقه نگاشته‏ایم از روی انصاف تامل نماید بیگمان یقین میکند که نجات و سعادت‏ در پیروی حضرت علی(ع)است و فرقه ناجیه امت حضرت محمد صا فقط شیعیان ائمه‏ اطهار(ع)و پیروان آنها است سایر مذاهب است از اثر سیاست‏های گوناگون زمان بنی امیه‏ و بنی عباس است.آیا فایده اثبات نقص(العیاذ باللّه) برای ذکر فضایل و مناقب مولانا امیر مومنان،و ائمه اطهار صلوات اللّه‏ علیهم است؟؟این هم محتاج باثبات این مدعا نمی‏باشد چه که تلألؤ فضایل آن بزرگواران و درخشندگی نورانیت آن مهرهای منیر مثل آفتاب جهانتاب بوده‏ بلکه در عالم معنی از آن فروزنده‏تر است و نیازمند باین گونه چیزها نمی‏باشد چقدر از علماء اهل‏سنت در مناقب‏شان کتابها تالیف و تصنیف نموده‏اند تا چه رسد بعلماء شیعه بزرگان اهل‏سنت احادیث بسیار از زبان گوهرفشان حضرت ختمی‏ مرتبت صلی اللّه علیه و آله نقل وزیب و زینت مصنفات خود نموده‏اند و خصال حمیده‏ و اخلاق ستوده آن بدرهای منیر عالم ارواح را در تواریخ خود ثبت نموده‏اند بلکه جمعی از برجسته‏های ایشان پاره اخبار از مغیبات و معجزات(بنام کرامت) آن برگزیده‏های عالم خلقت را در دفترها و نامه‏های خود نگاشته‏اند

چه‏خوب میگوید دانشمند مورخ فاضل یگانه از علماء عامه(ابن ابی الحدید معتزلی)که مدتها در زمان بنی‏امیه دوستان امیر مؤمنان علی(ع)فضایل آن بزرگوار را از ترس دشمنان کتمان نمودند و دشمنانش از جهة عداوت و دشمنی مناقب آن‏ حضرت را مخفی داشتند،ولی چنانکه هزارها دستهای خائنانه اگر بلند شود بخواهند جلو آفتاب درخشان را بگیرند،و انوارش از عالم مستور بدارند.غیر از زحمتی بخود نداده و نمی‏توانند بمقاصد خود برسند هم‏چنین لمعات و فروزندگی‏ مهر عالم ارواح(علی ع)بواسطه کارهای مغرضانه و نیرنگهای سیاست‏های بنی‏امیه‏ کاسته نمی‏شود بااینهمه که دوست و دشمن فضایل آن بزرگوار را پوشیده داشتند تمامی جهان پر از ذکر مناقب و جلالتش گردید و انوار درخشنده آنها تا آخرین زوایای‏ عالم تابنده‏شد.

اینک آقایان خودم که اصرار دارند که از قرآن برداشته شد و اخبار راجعه باین موضوع را در محافل ذکر مینمایند باکمال فروتنی عرضه میدارم که ما در اثبات حقانیت ائمه طهار(علیهم صلوات اللّه الملک المختار)احتیاج باثبات این‏ مطلب نداریم و نه در فضایل آنبزرگواران نیازمند بآن میباشیم و نه فایده علمی‏ بآن مترکب میشود غیر از آنکه دشمنان بهانه‏جوئی پیدا بنمایند که بخواهند بوسیله‏ آن(دستاویز بی‏معنی)ساده‏لوحان را بفریبند یا به بی‏خبران القائات فاسده کرده‏ بگویند که کتاب ناقص شده چه فایده از آن عائد خواهدشد در صورتیکه اینگونه‏ سخنان هم بی‏مغز و بی‏معنی است بر فرض ثبوت نقص این سخنان پوچ است‏ و پاسخهای متین دارد

(دویمین)آن آیاتیکه بنابر پندار بعضی اسقاط گردیده مشکل است که راجع‏ بمواعظ یاقصص و داستانهای پیغمبران گذشته‏باشد چه که فایده در اسقاط آنها منظور کسی نبوده و از بین بردن آنها اغراض سیاسی دنیوی منظور نمیشود

و همچنین بسی بعید است که راجع باحکام شرعیه فرعیه بوده زیرا که در اسقاط آنها نظر مهمی برای کسی نبوده و علاوه براین بسیاری از اخبار منقوله در این‏ موضوع(که مدرک این پندار است)براینمعنی دلالت نمی‏نماید اکثر کسانی که‏ اعتقادشان اینست که از قرآن مجید پاره آیات شریفه ساقط گردیده قائل براین‏ میباشند که این آیات سیاسی از بین‏رفته و اخبار و احادیث که دلالت بر این دارد نقل و در کتابها ثبت گردیده و ما دلائل قطعیه داریم که هرگز از قرآن آیهء ناقص نشده و اخبار منقوله در قبال آنها قابل اعتماد نمی‏باشد و عجالة یک دلیل را در این کتاب ذکر و باقی را بکتابهای آینده محول می‏نمائیم